

## عقدہ ۲۸ مرداد را بگشائیم

شماره ۱۶۳ کیهان لندن - پنجشنبه ۲۷ ماه اوت ۱۹۸۷ میلادی

مادرآستانه سی و چهارمین سال وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هستیم و عجبکه هنوز نتوانسته ایم این عقدہ بزرگ روانی را برای خودمان بازکنیم.

این درست است که شاه فقید؛ آن انسان رقیق القلب و عاشق ایران درگره گرہ کردن مسئلہ ۲۸ مرداد مقصر بود؛ زیرا نسبت بآن نوعی حساسیت شخصی پیدا کرد و از مطرح شدن مسئلہ طفرہ رفت؛ ولی این نیز نباید فراموش شود کہ یاران مصدق ہم حقیقتاً در گشودن این گرہ ہمت بہ خرج ندادند و سیاستی نامعقول در قبال شاه بکار بردند. از تودہ ای ها و جهان وطنی ها نیز انتظاری برای حل مسائل ملی نداریم و بہتر است کہ نداشته باشیم.

حال مسئلہ مهم اینستکہ مامتوجہ شدہ ایم کہ مخالفان رژیم گذشتہ از هیچ لحاظ نسبت بہ ہزاران مرد و زنی کہ بین سالہای ۳۲ و ۵۷ بایران خدمت کردہ اند؛ رجحان و برتری نداشتند و آنہائیکہ حقیقتاً وطنپرست بودند؛ اجازہ ندادند مخالفت آنها با وقایع ۲۸ مرداد مانع از خدمت کردن در رژیم شود کہ بالمال بہ ایران و فادار بود. بہمین جہت بد نیست مخالفان شاه فقید را ارزیابی کنیم. ہمین سرد مداران نہضت آزادی؛ کہ ہموارہ بہ رخ ما میکشند کہ با رژیم شاه مبارزہ کردند؛ وقتی خودشان بحکومت رسیدند؛ مگر جز این بود کہ در مقابل کارہای انجام شدہ قبلی انگشت تحیر بہ دہان گرفتند؟

اینجانب بخوبی بہ یاد دارم کہ آقای مہدی بازرگان در مقام نخست وزیری بہر وزارتخانہ و دستگاہ دولتی میرفت عموماً از دستگاہہای عظیم کامپیوتری و کادرہای ورزیدہ و سیستمہای پیشرفته کہ ہمگی در بین سالہای ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷ بوجود آمدہ بودند؛ تعریف و تمجید میکرد و از آخوندہا ملتسمانہ میخواست کہ این دستگاہہا را ویران نکنند و این کادرہا را فراری ندهند. ہرچند التماسہای او بہ جائی نرسید. حالا کاری ندارم باین کہ بازرگان و ہمدستان او خیلی حقیرانہ فکر میکردند و جرات نداشتند کارہای عظیم و مہمی را کہ بعلت انقلاب ناتمام ماندہ بود ادامہ دهند. آنہابانہ آوردند کہ سیاستہای رژیم گذشتہ بلند پروازانہ بود. غافل از اینکہ روزی ۶۰ ملیون دلار (بہ تصدیق حسن نزیہ رئیس شرکت ملی نفت) وارد کشور میشد و اگر آنرا درکارہای بزرگ سرمایہ گذاری نمیکردند؛ بدون شک "ملاخور" میشد. کما اینکہ شد.

از این گذشتہ؛ ہمین آقای بازرگان در مقابل تجاوزات و تعدیات خمینی و گروہ آدمکش عمامہ بہ سرہای او چہ کرد؟ جز این بودکہ قدم بہ قدم عقب نشینی کرد و راہ را برای بقدرت رسیدن آنہاموار نمود؟

حالا برویم بہ سراغ جیبہ ملی. این آقایان از ۲۸ مرداد بہ بعد ہمہ شروع کردند بہ ناز و کرشمہ گویا با حکومت بعداز ۲۸ مرداد مخالف بودند ولی از کنتراتها و مقاطعہ ہا و معاملات دولتی با سودہای فوق العادہ و کلان بدشان نمیامد. این آقایان دولت را قبول نداشتند؛ ولی مقاطعہ کاری دولت را قبول داشتند. رژیم را قبول نداشتند؛ ولی از امنیت و ثباتی کہ بوجود آوردہ بود؛ بہرہ مند میشدند. دولت را قانونی نمیدانستند؛ ولی از امتیازات و حق المشاورہ ہا ہم نمیتوانستند؛ دل بکنند. ہمین آقایان جیبہ ملی یک عمر بر سر ملت ایران؛ منت گذاشتند کہ ملی هستند؛ ضد خارجی هستند؛ ضد استعمار هستند و با شاه مخالفت کردند کہ قانون اساسی را زیر پا گذاشتہ و بجای سلطنت بحکومت کردن پرداختہ؛ اما وقتی یک ماجراجوی بیوطن پیداشد و علناً گفت با اساس ملیت ایرانی مخالف است و قانون اساسی کہ سهل است؛ با اصول مشروطہ ہم دشمن است؛ آقایان جیبہ ملی برایش کف زدند و ہورا کشیدند.

یک عمر مردم آنها را بعنوان طرفدار قانون اساسی محترم شمردند؛ و وقتی که موقع دفاع جدی از قانون اساسی و ملیت ایران رسید؛ همه این آقایان سابقه سیاسی گذشته را فراموش کردند و امام پرست شدند.

من نمیدانم چرا مثلا آقای دکتر کریم سنجابی حاضر نشد در کابینه آشتی ملی شرکت کند؛ اما حاضر شد در کابینه امام؛ وزیر خارجه شود؛ آیا وزیر شدن در رژیم مشروطه شاهنشاهی خیانت است؛ و وزیر شدن در رژیم مشروطه؛ خلف شیخ نوری خدمت؟ میگوئید اشتباه کردید؟ میگوئید خمینی را شناختید؟ میگوئید کلاه سرتان رفت؟ خوب چرا الان نماینده به اشتباهات خود اعتراف کنید؟ چراسعی میکنید در صفوف مشروطه خواهان تفرقه بیاندازید؟

حال برویم سراغ گروه دیگر مخالفان رژیم گذشته؛ و بپردازیم به مجاهدین خلق بدون پرده پوشی باید گفت که این گروه؛ حقیقتا یک گروه تروریستی بود. خودشان اسم خودشان را گذاشته اند؛ سیاسی؛ نظامی. ولی غرض همان تروریستی است.

در زمان رژیم گذشته؛ این گروه جز ترور شخصیت ها و زدن بانکها و کارهایی از این قبیل؛ هنردیگری از خود نشان نداد. البته کشورداری کاری جدی تر و تخصصی تر از زدن بانک و ترور شخصیت هاست. ولی این مهم نیست؛ بلکه رفتن رهبران این گروه به عراق مهم است. اگر بیائیم و قبول کنیم که برای مبارزه با حکومت غاصب در ایران؛ ما مجاز هستیم با بیگانه سازش کنیم؛ آنوقت این سؤال پیش میاید که آیا مجاهدین خلق؛ حقیقتا شاه فقید را خائن به ایران و قاتل و دیکتاتور میدانستند؛ ولی صدام حسین را آزادیخواه و انساندوست و خادم میدانند؟

آخر چطور ممکن است؛ انسان؛ محمدرضا شاه را دیکتاتور و آدمکش بخواند و با او مبارزه کند! و آنوقت صدام حسین را انساندوست و آزادیخواه بداند و در خدمت او درآید؟

آنهم زمانی که صدام حسین جت هایش را میفرستد؛ به سراغ شهرهای بی دفاع ما و مردم را همان مردمی که مجاهدین خلق به نام آنها سخن میگویند؛ گروه گروه میکشند. باید از رهبر مجاهدین خلق پرسید که؛ آیا ساواک ضد انسانی بود؛ ولی دستگاه مخوف امنیتی عراق انساندوست است؟ با عراق همکاری کردن؛ بمراتب خائنانه تر از اینست که با خمینی همکاری کنید. تازه مجاهدین با همه سروصدائی که راه انداخته اند؛ در مکتب خیانت و جنایت؛ باید شاگردان کلاس ابتدائی حزب توده حساب بشوند. حزب توده از قدیمی ترین مخالفان رژیم شاهنشاهی است و خوشبختانه پرورنده اش بقدری سیاه است که من نیازی به توضیح نمیدانم. همینقدر بس است که بگویم همکاری حزب توده با رژیم خمینی؛ دیگر آبرویی برایش نگذاشته است.

بالاخره از گروه دیگری از مخالفان رژیم شاه یادکنم و آن گروه؛ همین هیئت حاکمه کنونی است. بقول یکی از دوستان مصدقی بنده؛ گویا (شاه) مخصوصا کاری کرد که خمینی جای او بنشیند؛ تا کارهای خودش خوب جلوه کند! این دوست دلسوخته من میگوید: "بزرگترین گناه شاه همین بود که خمینی را به جای خودش گذاشت!"

حال ما بیائیم و با کمی عدل و انصاف؛ این مخالفان رژیم گذشته را ارزیابی کنیم. آیا این گروه های مختلف؛ بیش از شاه و اطرافیان او نسبت به ایران وفادار هستند؟ البته که اینطور نیست. من صد در صد؛ مطمئن هستم که شاه فقید و طرفداران او در وفاداری با ایران بمراتب صمیمی تر از توده ایها و مجاهدین خلق و آخوندهای دربار جماران هستند.

در مورد جبهه ملی چیزی نمیگویم؛ زیرا جبهه ملی را نیز وطنپرست و ضد استعماری میدانم. اما بهیچوجه مطمئن نیستم که جبهه ملی؛ لایق تر از رژیم شاه بود. من مطمئن نیستم که حکومت جبهه ملی بهتر از رژیم گذشته میتواندست منافع ایران را در مقابل شوروی و آمریکا حفظ کند.

آنها که بدون نره ای انصاف به رژیم گذشته می‌تازند؛ اگر حقیقتاً وطن دوست هستند باید بدانند که رژیم گذشته؛ جزئی از ظرفیت کلی کشورما؛ برای کشورمداری بود و هرکس که تخصص ولیاقتی داشت؛ در آن رژیم توانست منشاء خدمت باشد؛ اعم از توده ای و جبهه ملی و غیره. آنها که تروریست بودند؛ اجباراً میبایست از صحنه خارج شوند؛ و گرنه رژیم گذشته در ها را گشوده بود و به همه فرصت کار میداد.

بین سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷ کارهای عظیمی در کشورما شد. راه آهن و راه های سرتاسری و ذوب آهن و صنایع سنگین و نیمه سنگین و برنامه های آبادانی در این دوره چهره کشور را عوض کرد و ایران را از یک کشور خواب آلوده به یک قدرت منطقه ای تبدیل نمود. سطح زندگی مردم بطور محسوسی بالا رفت. تعداد زیادی دانشگاه و مدارس عالی بوجود آمد. از همه مهمتر؛ مردم ما احساس غرور میکردند و صاحب شخصیت شده بودند. زنها از صورت شهروندان درجه دو بیرون آمدند و همسنگ مردها شدند. البته مسائل زیادی هم داشتیم؛ ریخت و پاش بود و فساد هم بود. اما جهت و مسیر کلی کشور بسوی پیشرفت و ترقی و تجدد بود. کاش فساد نبود؛ ولی باید فراموش نکنیم که رژیم گذشته را خودما تشکیل میدادیم. برخی از مداخل رژیم بودیم و برخی مخالف؛ ولی مجموعاً همه ما احساس تعلق میکردیم. اگر جایگزین بهتری بود؛ حتماً خودش رانشان میداد. متأسفانه جایگزین ها؛ همان ها هستند که در بالا از آنها یاد شد. قضاوت بر عهده ملت است.

از: کمال اندیشه